

آداب و ادبیات و علوم باشد - وطن ما را هدف خود قرار داده بود . چه از استیلای اسکندر بعد ، یعنی در زمان سلطنت دو سلسله سلوکی (بنام یکی از خلفای اسکندر که « سلو کوس » نام داشته) و اشکانی . روح ملت یونانی در ایران دمیده شده ، مملکت با اقتضای عجم و جانشینان جم شباهت زیادی میوئان و یونانیها پیدا کرده بودند . حتی در زمان منتهی قدرت و تسلط اشکانیان ، بعضی شهرهای آزاد یونانی نشین در قلمرو ایشان وجود داشت که فقط سالیانه خراجی بدولت پرداخته ، ولی درامورات داخلی خود استقلال کامل داشتند . این بلاد منشاء عمدهٔ انتشار رسوم ، عادات و زبان یونانی در ایران بودند تا آنجا که بعضی از پادشاهان اشکانی هم برای استعانت ساکنین آنها ، اسم خود را با لقب « فیلهان » [۱] یعنی یونانی دوست و یار هم الخط یونانی -

[۱] هلان (Hellene) نام قدیم قوم یونانی است و فیل (Phil) در لغت یونانی بمعنی محب و دوستار میباشد . چنانکه در ترکیب کلمه (فیلسوف) هم داخل شده . و بمعنی (حکمت دوست) میباشد .

در روی سکه ها نقش می کردند ! در صورت ، چنانکه سعدی علیه الرحمه (۵۸۰ - ۶۹۱ هجری) در کستان اشاره فرموده که : الناس علی دین ملوکهم - مردم نیز از اقتباس اخلاق و زبان یونانی ذره فرو گذاری نمی کردند .



طلوع آفتاب سلسلهٔ ساسانی . از افق استخر ، (در ۲۲۶ میلادی) تمام این نقشه را - کونی که نقش برین بودند - محو و نابود ساخت :

اولا . شهریاران مقتدر این سلسله ، مانند اردشیر بابکان (۲۲۶ - ۲۴۲ م .) ، شاپور [۱] و انوشیروان ، قد وطن پرستی در مقابل دولت روم علم کرده و نه تنها خیالات استیلا جوینان او را نقش بر آب کردند ، بلکه در هر موقع

[۱] شاپور نام دوم از پادشاهان ساسانی است : اولی پسر اردشیر بابکان از (۲۴۲ - ۲۷۲ م .) . دومی پسر هرمز دوم از (۳۱۰ - ۳۳۷) این دومی همان شاپور « ذوالاکتاف » است که عجم ها او را « هویرمقت » لقب داده بودند . چه « هویر » بمعنی کتف است .

بن منظور احضار گردیده است. پس رقتن ابوعلی بخدمت
امیر مزبور در سال ۳۸۷ اتفاق افتاده ، از طرف دیگر
در ترجمه زندگانی نوح دیدیم که مشارالیه در ۳۸۷ ،
یعنی در همان سال احضار شیخ الرئیس ، وفات کرده است
پس ابوعلی سینا بیش از یکسال تخمینی در خدمت او نبوده ؛
بنابراین ترجمه ظفرنامه در طرف همین سال ۳۸۷ . ه
روی داده است و پس.

-۹-

- فردوسی راجع به ظفرنامه چه میگوید ؟ -
در شاهنامه فردوسی- (۳۲۹ - ۴۱۶ ه . ق) [۱] که
مقارن زمان ترجمه ظفرنامه تألیف شده ، بطور واضح
اسمی از کتابچه « ظفر نامه » برده نشده است . ولی
در تحت عنوانهای :

(بزم اول انوشیروان با بوزرجمهر و موبدان) ، (بزم دوم

(۱) تاریخ تولد و وفات فردوسی بطور تحقیق معلوم
نیست . صحیحترین روایات اینست که در سال ۳۲۹ متولد
و در ۴۱۱ یا ۴۱۶ وفات یافته است .

انوشیروان با بوزرجمهر و موبدان) و (بزم چهارم) و
... تا بزم هفتم ، بعضی نصایح بطریق سؤال و جواب
مستور است که شباهت بسیاری به اندرزهای ظفرنامه دارد .
علاوه از آن (بزمها) ، فردوسی در جای دیگر شهنامه
چنین گوید :

بند دادن بوزرجمهر انوشیروان را و سخن گفتن
او در کردار و گفتار نیک

« جهاندار بنشت یکروز شاه ؛ بزرگان دادند را بار داد .
سخن گفت خندان و بکشادچهر ؛ بر تخت بنشت بوزرجمهر .
یکی آفرین کرد بر شهریار ، که دل شد بکردار خرم بهار .
چنین گفت کای داور تازم روی ؛ که بر تو نیابد سخن عیب جوی .
خجسته شهنشاه پیروزه تخت ؛ جهاندار با دانش و نیک بخت .

نوشتیم سخن چند بر پهلوی ،
ابر دفتر و کاغذ خسروی ،
سپردم بگنجور تا روزگار ،

برآید بخواند مگر شهریار .
الخ الخ

گفتم : از عیب های مردم کدام زیان کار تر است ؟
 گفت : آن عیب که از مردم پوشیده نباشد .
 گفتم : از زندگانی کدام ساعت ضایعتر است ؟
 گفت : آنساعت که نیکو در حق کسی تواند کرد
 و نکند .
 گفتم : از فرمانها کدام فرمان را خوار نباید داشت ؟
 گفت : سه ؛ اول فرمان خدای عز و جل ، دوم فرمان
 عاقلان ، سوم فرمان پدر و مادر .
 گفتم : بهترین زندگانی چیست ؟
 گفت : فراغت و ایمنی .
 گفتم : بدترین مرگ چیست ؟
 گفت : مفلسی .
 گفتم : چه بهتر ؟
 گفت : خشنودی حق عز و جل .
 گفتم : چه چیز است که مودت را خراب کند ؟
 گفت : چهار چیز ؛ بزرگان را بخیلی ، دانشمندان را
 عجب و زنان را بی شرمی و مردان را دروغ گفتن .
 گفتم : چه چیز است که کار مردم را خراب کند ؟

گفت : ستودن ستمکاران .
 گفتم : دنیا بچه درتوان یافت ؟
 گفت : بفرهنگ سپاسداری .
 گفتم : چکنم بر طیب حاجت نباعد ؟
 گفت : کم خوردن و کم بخواب رفتن و کم گفتن .
 گفتم : از مردمان که عاقلتر است ؟
 گفت : آنکه کم گوید و بیش شنود و بسیار داند .
 گفتم : خواری از چیست ؟
 گفت : از کاهلی و هساد .
 گفتم : رنج از چیست ؟
 گفت : از تنهایی .
 گفتم : چیست که حمیت را برد ؟
 گفت : طمع .
 گفتم : در جهان چه نیکتر است ؟
 گفت : تواضع بی منت و سخاوت نه از بهر مکافات .
 گفتم : در جهان چه زشت تر ؟
 گفت : دو چیز ؛ تندی از پادشاهان و بخیلی از توانگران
 گفتم : اصل تواضع چیست ؟

بگفتا: ز دونان بهتر شده ؛
 بگفتم: سخی کیست؟ ای اوستادا
 بگفتم: چه چیز است کاهل جهان،
 ولی زینهمه جستجوی مدام،
 بگفتا: سه چیز است در این سرا،
 یکی مهربان یار تا عاقبت ؛
 بگفتم: که نیکی و دوری ز بد،
 بگفتا: نخست از بدی دور شو!
 که ترك بدی پایه نیکبختی است ؛
 بگفتم: کدامین بود آن هنر،
 بفرمود: منت نهادن بحدود ،
 بگفتم: فراینده علم چیست ؟
 بگفتم: دلیری چه دارد نشان ؟
 بگفتم: گمرا نیست راه اجل ؟
 که خالیست گفتم. ز عیب و علل ؟
 بگفتم: چه نیکوتر اندر جهان،
 بگفتا: بدان راه نگهدادن
 بگفتم: زیانکارتر عیب چیست ؟

شریر و خیس توانگر شده.
 بگفتا: هر آنکس که دلشاد داد.
 همواره بود از پی آن دوان.
 کسی نیست کانرا بیابد تمام ؟
 که نایاب هستند چون کیمیا:
 دوم شادی دل، سوم عالیت .
 کدامش نمایم که بهتر بود ؟
 ز اهریمن زشت مهجور شو !
 نخستین علاج ریش احتیاست (۱)
 که چون عیب بنحاید اندر نظر ؟
 عطا کردن آنکاه گفت و شنود.
 بفرمود: این کیمیا راستیست .
 بفرمود: بخشیدن اندر توان .
 بگفتا: خداوند عز و جل .
 بگفت: آفریننده لم یزل .
 ز اعمال شایسته بگردان ؟
 ز تخم بدی در جهان کاشتن .
 بفرمود: عیبی که پوشیده نیست .

بگفتم: ز ساعات عمر بشر ،
 بگفتا: هر آن لحظه کاندر آن،
 ولیکن نکرد آنچه آمد ز دست،
 بفرمود: حکم و فرمان کیست
 بفرمود: فرمان و حکم سه تن:
 دوم گفته مادر است و پدر ؛
 بگفتم: که نیکوترین چیست ؟
 بفرمود: از مرك دشوارتر .
 بگفتم: چه بهتر ز هر دو جهان ؟
 چه چیز است گفتم که بدگد پیاده
 بفرمود: امساك و بخل از سران (۲)
 ز مردان دروغ آوریدن بلب ؛
 بگفتم: چه چیز است اندر جهان،
 بفرمود: مدح ستمکارگان ؛
 بگفتم: که ای قبله جان من !
 بفرمود: پیر حقایق شناس :

کدامین دقیقه است بیهودتر ؟
 بشخصی نکوئی نمودن توان .
 گذشت آن دقیقه جو بیگان زشت
 که شایسته هیچ تحقیر نیست ؟
 نخستین بود خالق ذوالعین ؛
 سوم رای دانای صاحب نظر .
 بگفتا: فراغ دل و ایمنی است .
 بفرمود: بی برگی از سیم و زر .
 بفرمود: خشنودی لامکان (۱)
 بناهای دیرین مهر و وداد ؟
 غرور و تکبر ز دانشوران ؛
 زدن بی حیالی و ترك ادب .
 که فاسد شود کار مردم از آن ؟
 تعلق نمودن ز خونخوارگان .
 جهان در چه اندر توان یافتن ؟
 بفرهنگ یابی و عقل و سیاست .

قسمتی از انتشارات کتابخانه ادبیه

تاریخ ادبیات ایران ، دیوان عمیق بخارایی ،
قواعد لکارتیم ، مدل نقاشی در ۵ قسمت ، دیوان
همام تبریزی ، گلستان اعلا ، انتقاد طاعت به عارفان
ایرج میرزا ، دروس نحویه جلد رابع ، انقیاء ذهنی
جامع عباسی دیوان سہائی ، موش و گریه الوان
پسن جزو اعلا ، عمہ جزو اعلا ، تقویم تربت
با شرح حال ۳۵ نفر از دانشمندان آذربایجان و
ترجمہ حال عبدالرحمن جامی و رباعیات حکیم عمر
خیام نسخ خط اکسفورد در کاغذ خوب و جلد
اعلا ، نامہ پیروزی یا (ظفرنامہ بوژورجمہر) اثر
خامہ گ. رجوی

آنچه در تحت طبع و عنقریب
انتشار خواهد یافت

۱ - فرهنگ بہارستان (در لغات مترادفہ فارسی
تالیف حضرت۔ تعالیٰ آقای میرزا محمد علی آقا خیابانی
۲ - تاریخ ادبیات ایران (جلد دوم) تالیف آقا
میرزا جلال الدین ہمایی

۳ - بوستان اعلا (با تصحیح و نظریات
آقای امیر خیزی
۴ - مدل نقاشی (از ۱۰ تا ۱۵) اثر آقای یاسعی